



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Hints and its types in Bidel Dehlavi's lyric poems

M. Haji Abdolhosseini, B. Parvin Gonabadi*, S. Razeghy

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 03 August 2021

Reviewed: 05 September 2021

Revised: 19 September 2021

Accepted: 06 November 2021

KEYWORDS

Hint, Ghazals, Bidel Dehlavi,
Indian style

*Corresponding Author

✉ p.bahram47@yahoo.com

☎ (+98 21) 77009800
3301

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Hint is one of the most widely used literary techniques. Many literary industries may be vacant in the collection of poems of early or late poets, but the industry commonly found in poetry is allusive. Due to the fact that allusion has undergone a special change and expansion in the Indian style, Bidel Dehlavi, like other poets of the Indian style, used this industry in his lyric poems; At the same time, his view of allusion was not like that of his earlier and contemporary poets. Although Bidel is less efficient in using the industry than his contemporaries, he has tried to innovate more. In this article, by describing some of the verses in which the allusion is used, an attempt has been made to solve the semantic problems of these verses as much as possible and for those who are interested to have a better understanding of the themes of this famous poet.

METHODOLOGY: The method of work in this research, like most researches in the field of humanities, is descriptive-analytical and the use of library resources.

FINDINGS: Bidel is one of the least useful poets of Indian style in the use of Iranian allusions. But in his lyric poems, the names of lovers such as Majnoon and Farhad, along with Shirin and Lily, have a high frequency. Instead, Islamic teachings have a considerable frequency in his poems. Unlike the poems and Masnavi, which have made significant themes from the allusion to the Prophet Muhammad (pbuh), Bidel has alluded to prophets such as Moses, Jesus, Jacob, and Joseph in his sonnets.

CONCLUSION: Most of Bidel's use of the allusion industry has been done by his capture of the narrative, story, and story in question, and more importantly, he has almost always had his own interpretation of the subject. In fact, in almost all cases, the use of allusion in his sonnets is associated with conveying a moral-religious message, even if we are dealing with a romantic story. He has also occasionally combined allusion with industries such as simile, equation, irony, paradox, and metaphor.

DOI: [10.22034/bahareadab.2022.15.6525](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2022.15.6525)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 28	 3	 0

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

مقاله پژوهشی

تلمیح و انواع آن در غزلیات بیدل دهلوی

محمد حاجی عبدالحسینی، بهرام پروین گنابادی*، ثریا رازقی

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده:

زمینه و هدف: تلمیح از پرکاربردترین شگردهای ادبی است. شاید در مجموعه اشعار شاعری متقدم یا متأخر، جای بسیاری از صنایع ادبی خالی باشد، اما صنعتی که عموماً در شعر یافت می‌شود، تلمیح است. با توجه به اینکه تلمیح، در سبک هندی دچار تحول و گستردگی خاصی شد، بیدل دهلوی نیز چون دیگر شاعران سبک هندی، از این صنعت در غزلیات خود استفاده کرد؛ در عین حال نگاه او به تلمیح مانند شعرای پیشین و همعصر خود نبود. بیدل اگرچه نسبت به همعصران خود در استفاده از این صنعت کم‌کارتر است، سعی در نوآوری بیشتری داشته است. در این مقاله با شرح برخی از ابیاتی که در آن تلمیح بکار رفته، سعی شده است مشکلات معنایی این ابیات در حد توان مرتفع گردد و علاقه‌مندان درک بهتری از مضمون پردازیهای این شاعر پرآوازه داشته باشند.

روش مطالعه: روش کار در این تحقیق، همچون بیشتر تحقیقاتی که در حوزه علوم انسانی انجام می‌گیرد، توصیفی-تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای است.

یافته‌ها: بیدل در کاربرد تلمیحات ایرانی، یکی از کم‌کارترین شعرای سبک هندی است. اما در غزلیات او، نام عشاقی همچون مجنون و فرهاد در کنار شیرین و لیلی، بسامد بالایی دارد. در عوض تلمیحات اسلامی دارای بسامد قابل توجهی در اشعار او هستند. بیدل برخلاف قصاید و مثنویها که از تلمیح به حضرت محمد(ص) مضمونهای قابل توجهی ساخته است، در غزلیات بیشتر به تلمیح پیامبرانی همچون موسی، عیسی، یعقوب و یوسف پرداخته است.

نتیجه‌گیری: غالب استفاده بیدل از صنعت تلمیح، با تصرف او در روایت، داستان و ماجرای موردنظر صورت گرفته است و مهمتر اینکه تقریباً همیشه برداشت دلخواه خود را از موضوع داشته است. در واقع تقریباً در همه موارد کاربرد تلمیح در غزلیات او با انتقال پیام اخلاقی-مذهبی همراه است حتی اگر با ماجرای عاشقانه روبرو باشیم. همچنین او گاه تلمیح را با صنایعی چون تشبیه، اسلوب معادله، کنایه، پارادوکس و استعاره آمیخته است.

تاریخ دریافت: ۱۲ مرداد ۱۴۰۰
تاریخ داوری: ۱۴ شهریور ۱۴۰۰
تاریخ اصلاح: ۲۸ شهریور ۱۴۰۰
تاریخ پذیرش: ۱۵ آبان ۱۴۰۰

کلمات کلیدی:

تلمیح، غزلیات، بیدل دهلوی، سبک هندی

* نویسنده مسئول:

p.bahram47@yahoo.com

۰۹۸۰۰۷۷۰۰۲۱ (+۹۸)

۳۳۰۱

مقدمه

تمام آرایه‌ها و صنایع ادبی، لفظی و معنوی، که باعث جلوه و زیبایی شعر فارسی شده‌اند، هر کدام جاذبه‌ای هستند تا پیام درونی شعر را با هنرمندی و ظرافت پیش چشم مخاطبان قرار دهند. یکی از مهمترین و پرکاربردترین این صنایع، تلمیح است. تلمیح در شعر، بال ادبی را به بال فرهنگی پیوند میزند و با توجه به گستره تلمیح، اشاره به آداب و سنن، فرهنگ عامه و اصطلاحات گوناگون، مخاطب را در گزاره‌ای کوتاه (بیت) با بسیاری از نکات آشنا میکند و شوق و علاقه سخن دوست را برای دنبال کردن شعر بیشتر میکند. در شعر فارسی، آگاهی از تلمیحات گاه باعث گره‌گشاییهای جغرافیایی، اجتماعی، تاریخی و بسیاری از اصطلاحات علمی میشود و ما را بمعنای تلمیحات نزدیکتر میکند. «ازینرو برای درک بیت یا عبارتی که حاوی تلمیحی است، میباید داستان یا شعر یا مثل سائر مورد اشاره را بتمامی دانست.» (فرهنگ تلمیحات، شمیسا: ص ۵).

نخستین بارقه‌های تلمیح در آثار شعرای عهد سامانی و آغاز دوره غزنوی، یعنی سبک خراسانی، از نوع تلمیحات ایرانی بود که با ورود تلمیحات اسلامی به آثار شعرای اواخر قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم، بین تلمیحات اسلامی و ایرانی توازنی برقرار شد که در دوره غزنویان سرعت کفه ترازوی تلمیحات اسلامی نسبت به تلمیحات ایرانی سنگینتر شد؛ تا جایی که در قرن ششم با قدرت گرفتن سلجوقیان و آغاز سبک عراقی حتی اساطیر ایرانی مورد طعن و تمسخر عده‌ای از شعرا قرار گرفت. تا اینکه در قرن هفتم و هشتم هجری حاکم بلامنازع تلمیح در اشعار شعرا، تلمیحات اسلامی شد. اما در سبک هندی اوضاع از لون دیگری بود. شاعر این دوره از آنجاکه تشنه مضامین نو بود، چشمهای خود را شسته و به تلمیح جور دیگر نگاه کرد و به استخراج منابع جدید از این کوه تراشیده شده در طول قرون پرداخت. به همین دلیل در کتاب فرهنگ تلمیحات سیروس شمیسا «معنی‌آفرینی» در استفاده شاعران از تلمیح، از مختصات سبکی شعر هندی معرفی شده است. (همان: ص ۳۸) بواسطه همین معنی‌آفرینی است که تلمیح در شعر سبک هندی جانی تازه مییابد و زایا بودن دستگاه تلمیح را به ارمغان می‌آورد. همین تنوع تصرفات در دستگاه تلمیح شعر فارسی در سبک هندی است که بررسی تلمیحات را در این دوره قابل توجیه میکند، وگرنه «عین تلمیحاتی را که در اشعار قرن پنجم و ششم میبینیم در اشعار قرن سیزدهم و چهاردهم نیز میتوانیم باز یابیم.» (همان: ص ۷۳). در این جستار به بررسی انواع تلمیح و گستردگی آن در غزلیات بیدل پرداخته میشود. ابیات شاهد در این مقاله از دیوان سه‌جلدی بیدل به تصحیح محمدسرور مولایی انتخاب شده است. عدد سمت چپ ممیز، نشان‌دهنده شماره جلد و عدد سمت راست، نشان‌دهنده شماره غزل است.

ضرورت و سابقه پژوهش

یکی از مشکلاتی که از همان ابتدای آشنایی ایرانیان با اشعار بیدل، گریبانگیر مشتاقان او شد، دیربایی اشعار این شاعر متفاوت‌گو بود. تصاویر انتزاعی، استعارات کمترآشنا، مضمون‌تراشیهایی دور از ذهن، و از همه مهمتر نبود تصحیح منقح عالمانه از دیوان او و وفور اشکالات چاپی، همه و همه دست به دست هم میداد تا فهم بسیاری از اشعار بیدل برای علاقه‌مندان کاری سخت و دشوار شود. در این میان نگاه تازه‌یاب بیدل به تلمیحات شعر فارسی نیز مزید بر دیربایی اشعار او توسط خوانندگان شعر او میشود. سعی این مقاله بر این است که با شرحی هرچند مختصر بر بعضی ابیات بیدل، راه را برای درک دست‌کم اشعاری که تلمیح در آنها بکار رفته است هموار کند.

تا کنون کتابها، مقالات و پایان‌نامه‌های فراوانی در مورد بررسی اشارات و تلمیحات شعرا در ادب فارسی به رشته تحریر درآمده است^۱ ولی اگر دایره جستجو را محدود به تلمیحات اشعار بیدل دهلوی کنیم، میتوان به این کتابها و مقالات اشاره کرد:

کتابها: صنعت تلمیح در اشعار بیدل از عبدالحکیم خاکسار (۱۳۸۸): این کتاب پژوهشی است در دو بخش که بخش اول به شرح حال و آثار بیدل اختصاص یافته و بخش دوم هرچند با ارائه تعریفی اشتباه از تلمیح ناامیدکننده آغاز میشود^۲، بیست‌ونه تلمیح از شخصیت‌های مورد توجه بیدل را جمع‌آوری کرده و ضمن آوردن ابیاتی از او، آنها را با ابیات شعری معروفی چون حافظ و مولوی و عطار مقایسه کرده است.

تجلی قرآن و معارف اسلامی در اشعار بیدل از ماشاءالله جشنی‌آرانی (۱۳۸۳): این کتاب از دو فصل تشکیل شده است. در فصل اول ضمن اشاره به چگونگی نفوذ زبان و ادبیات فارسی در شبه‌قاره هند، به شیوه‌های تأثیرپذیری شاعران از قرآن و حدیث پرداخته است. در فصل دوم بعد از ارائه شرح حالی از بیدل، تلمیحات قرآنی اشعار بیدل را از غزلیات، قصاید و مثنویهایش، بدون شرح و تفسیر آورده است.

مقالات: «مضامین قرآنی-روایی در آثار بیدل دهلوی» از فوزیه پارسا و دیگران (۱۳۹۸). در این مقاله، نویسنده بر اساس شیوه ارائه شده در کتاب تأثیر قرآن و حدیث در شعر فارسی نوشته محمد راستگو، به تأثیرات بیدل از قرآن و حدیث پرداخته است.

«تفسیر انفسی قرآن کریم در اشعار بیدل دهلوی» از شریفی و حسین‌زاده (۱۳۹۵). نویسندگان در این مقاله به این نتیجه رسیده‌اند که چون بیدل در اشعار خود با بیان فلسفی به تفسیر انفسی آیات الهی می‌پردازد و مهمترین مبانی انفسی در اشعار او وحدت وجود، بیان تمثیلی، معانی و مضامین بلند آیات الهی و نقش ولایتی انسان کامل است، در زمره شیعیان واقعی قرار دارد.

«مخالف‌خوانی و انحراف از نرم در شعر بیدل دهلوی» از رجب توحیدیان (۱۳۹۵). در این مقاله به نگاه متفاوت بیدل دهلوی به تلمیحاتی چون ابراهیم، اسکندر، آب حیات، خضر، جام جم، عیسی، سلیمان، و یوسف اشاره شده است.

روش مطالعه

روش کار در این تحقیق، همچون بیشتر تحقیقاتی که در حوزه علوم انسانی انجام می‌گیرد، روش توصیفی - تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای است. بدین ترتیب که پس از مطالعه غزلیات بیدل دهلوی، ابیاتی که دارای تلمیح بود مشخص گردید. سپس فیشها تنظیم شد و با مراجعه به فرهنگهای مختلف، مطالب مستندسازی گشت و بعد از آن فیشها براساس حروف الفبا طبقه‌بندی و تنظیم گردید. کتابها، مقالات و پایان‌نامه‌هایی که با موضوع صنعت تلمیح و سبک هندی و نوع نگاه شاعر در ارتباط بود مورد مطالعه قرار گرفت و تلمیحات دیوان غزلیات بیدل جستجو و فیش‌برداری شد. همه ابیات در این مقاله از دیوان سه‌جلدی بیدل به تصحیح محمدسرور مولایی است که با دیوان دوجلدی غزلیات بیدل به تصحیح طباطبایی - قزوه (که از دیرینه‌ترین دستنویسهای معتبر انتخاب

^۱ عباس اسدی پالنگری در پایان‌نامه خود با عنوان «فرهنگ اشارات و تلمیحات در خمسه امیرخسرو دهلوی» ۲۹ کتاب، ۴۰ مقاله و ۲۸ پایان‌نامه را نام برده است.

^۲ در صفحه ۲۸ به اشتباه در تعریف تلمیح مینویسد: «تلمیح از کلمه ملح به معنای نمکی ساختن گرفته شده»!

شده) مقابله گردیده است؛ همچنین در بسیاری ابیات، از نسخه صوتی غزلیات بیدل به روایت مرحوم حسن حسینی (که در فهم بسیاری از اشعار بیدل راهگشا بود) یاری گرفته شده است.

بحث و بررسی

غزل مهمترین قالب شعری بیدل و جلوه‌گاه شاعری اوست. تذکره‌ها میزان غزلهای او را از سی و پنج تا پنجاه و چند هزار بیت برشمرده‌اند، اما مطابق کلیات کابل، بیدل ۲۸۵۹ غزل دارد که ۳۲۷۵۳ بیت را شامل میشود. «قالب غزل جایگاه مناسبی برای راه یافتن به تجربه‌های اشراق و شهود، عاطفه و احساس، تخیل ژرف و مضمون‌آفرینی، تراش واژگان، ترکیب‌سازی و تنوع وزن در اندیشه بیدل است.» (مقدمه دیوان بیدل: ص ۹۲)

با توجه به تغییرات گسترده سبک هندی و اهمیت مضمون‌یابی در آن، طبیعی است که این تغییرات در همه انواع صنایع شعری این دوره نیز اعمال شود. صنعت تلمیح نیز در این دوره از چشم شاعر سبک هندی دور نمانده و تصاویر بدیعی توسط شاعران این دوره بوجود آمد. اگر در دوره‌های خراسانی و عراقی برای مضمون‌سازی با تلمیحات حدومرزی وجود داشت و شاعر در محدوده وقایع تاریخی، دست به مضمون‌سازی میزد، در سبک هندی شاعر با تصرفاتی، اجزای جدیدی برای تلمیح موردنظر خود خلق میکند. البته تصرف در تلمیحات، چنانکه شمیسا در فرهنگ تلمیحات آورده است، انواعی دارد:

۱) از روی قصد: «گاهی شاعر بعمد در اجزای تلمیحی دست میبرد، یعنی آگاهانه در آن دخل و تصرف میکند. حافظ میگوید:

زبان مور بر آصف دراز گشت و رواست / که خواجه خاتم جم یاهو کرد و بازنجست (دیوان حافظ: ص ۲۱)
حال آنکه در اسطوره سلیمان هیچ کجا سخنی از گم شدن خاتم بوسیله آصف و اهمال او در باز یافتن آن نرفته است.» (فرهنگ تلمیحات، شمیسا: ص ۳۲).

۲) بضرورت: «گاهی شاعر بضرورت در اجزای داستان دخالت میکند. مثلاً برای درست شدن ردیف و قافیه. مثل سعدی که بسبب رعایت قافیه در شعر معروفی به مطلع زیر:

وجودم بتنگ آمد از جور تنگی / شدم در سفر روزگار درنگی (غزلیات سعدی: ص ۱۱۰۹)
میگوید:

جهان زیر پی چون سکندر بریدم / چو یاجوج بگذشتم از سد سنگی (همانجا)

حال اینکه سد اسکندر، سنگی نبوده بلکه از آهن بوده است» (فرهنگ تلمیحات، شمیسا: ص ۳۳).

۳) معکوس کردن روابط اجزا: «در داستان موسی آمده است که هر وقت سبطیان^۱ از نیل آب برمیداشتند صافی بود، اما هر گاه قبطیان^۲ میخواستند از آب نیل استفاده کنند، خون آلود میشد. مولانا در مناجات میفرماید:

کیمیا داری که تبدیلیش کنی / رچه جوی خون بود نیلش کنی (مثنوی، دفتر دوم: ص ۶۹۷)

یعنی بعکس فرموده است.» (فرهنگ تلمیحات، شمیسا: ص ۳۴).

۴) ذکر مترادفات: مانند اینکه عمیق^۳ در اشاره به اردشیر و کرم هفتواد به جای کرم، به تسامح اژدها گفته است:

یاد دارم که یکی گرم شد اژدرهایی / به زمینی که بخوانند مر آن را کرمان (دیوان عمیق: ص ۵۳)

۱. یاران موسی

۲. یاران فرعون

۳. عمیق بخارایی، شاعر اوایل قرن ششم ه.ق

هرچند کرم هفتواد به جثه بسیار بزرگ میشود، هنوز کرم است نه اژدها» (همانجا).

نوآوری در تلمیحات شعر فارسی را عمدتاً به دو نوع کلی میتوان تقسیم کرد:

۱) نوآوری در صورت: «بدین معنی که شاعران مدام در اضافات تلمیحی و اجزای علم بوسیله استعمال مترادفات، نوآوری میکنند و معادل می‌آفرینند و این معادلات غالباً مبتنی بر تشبیه و یا اصولاً برداشتی تازه از داستان، در حیطه زبان است. مثلاً بجای یعقوب، پیر ماتم گفته میشود و یا مثلاً به عصای موسی، چوب جانور اطلاق میشود.» (همان: ص ۴۷). در همین نوآوریهای زبانی نیز بیدل سعی داشته مترادفات جدیدی از تلمیحات تکراری در غزلیات خود بازآفرینی کند.

۲) نوآوری در معنی: کار شاعر در این مرحله از تغییر نام یک تلمیح بنام مترادفی دیگر بسیار فزاینده‌تر است. در نوآوریهای معنایی، شاعر گویی نوع کاربری تلمیح را زیروزیر میکند و از گرده تلمیح، تسمه‌ای دیگرگون میکشد و به زیرمجموعه‌های یک تلمیح، موارد جدید می‌افزاید. مثلاً در این بیت حافظ:

گرت هواست که با خضر همنشین باشی / نهان ز چشم سکندر چو آب حیوان باش (دیوان حافظ: ص ۲۲۷)

«قصه مشهور و آشنای اسکندر و جستجوی آب حیات به شیوه‌ای دیگر بازگفته شده است. اسکندر به هوای آب حیوان همنشین خضر شد؛ اما در اینجا آب حیوان آرزوی همنشینی خضر را دارد و برای این مصاحبت، خود را از اسکندر پنهان ساخته است.» (حافظ و آشنایی‌زدایی در قلمرو تلمیح، توکلی: ص ۱۱).

شاعری چون بیدل دهلوی که حتی در استقبال از یک شعر، استقلال فکری خود را بنمایش میگذارد، پیوسته سعی بلیغ خود را معطوف به ساخت مضامین نو و بدیع کرده است که صدا البته کاربرد تلمیح نیز در منظومه فکری بیدل، از نوآوری برکنار نبوده است.

انواع تلمیح در غزلیات بیدل دهلوی

شمیسا در فرهنگ تلمیحات، تلمیح را به سه نوع کلی ایرانی، سامی، و یونانی تقسیم میکند. همچنین تلمیحات سامی را دارای دو زیرمجموعه اسلامی و عربی میداند. از آنجاکه در غزلیات بیدل، تلمیح از نوع سامی عربی نداریم، در این نوشته تلمیح را در ذیل سه نوع ایرانی، اسلامی و یونانی بررسی کرده‌ایم.

تلمیحات ایرانی: فرهنگ اسلامی در توجه خود به تاریخ ملل، به تاریخ ایران هم توجه کرد، مخصوصاً اینکه ایرانیان در آیین کشورداری دارای سنتهای کهنی بودند و این مورد توجه برخی خلفا بود و از طرف دیگر شعبیه هم به تدوین تاریخ ایران علاقه زیادی نشان میدادند. به این ترتیب اشاره به داستانهای شاهنامه از قبیل رستم و سهراب، بیژن و منیژه، آرش کمانگیر و بسیاری دیگر از حکایات شاهنامه در پربار شدن تلمیحات ایرانی بسیار مغتنم بوده است. از سوی دیگر اشاره به حوادث تاریخی، باورهای عامیانه، مسائل نجومی، اشاره به علوم پزشکی و غیره نیز تنوع اینگونه تلمیحات را افزایش دادند. بیشترین تلمیحات ایرانی در غزلیات بیدل، به شخصیت‌های شاهنامه اختصاص دارد. او در این میان، بیش از همه به رستم پرداخته است. در غزلیات بیدل، رخس، اسب رستم، عموماً نماد سرعت و قدرت است.

عمری است با خیال، گروتاز^۱ پهلویم / گردون به رخس موج گهر^۲ بست، زین ما (۷۱/۱)
میگوید عمری است که با خیال خودم در رقابت و مسابقه هستم، اما همچنان در کنار خود ساکن مانده‌ام، گویی
زمانه زین اسب مرا بر موج گوهر، قرار داده است که هیچ حرکتی نمیتواند بکند! این ترکیب شبیه «آهوی تصویر»^۳
است که در اشعار سبک هندی به تناوب بکار رفته است.

بآنکه «رستم معروفترین شخصیت اسطوره‌های ایرانی و نماد قدرت و شوکت شجاعت است اما بیدل رستم را از
راه توجه به جنبه نمادین این نام و برای بیان مقصودی ثانوی در شعر خود بکار میبرد و گاه او را به سخره نیز
میگیرد.» (بیدل دهلوی و اسطوره‌های ایرانی، حکیم آذر: ص ۳۴)

دامن رستم تکاند بر سر این هفت خوان / دست غیرت تا غبار از دل زداید مرد را (۱۵۳/۱)
بیدل با اشاره به تلمیح هفت خوان رستم، دست غیرتی که بتواند تیرگی و غبار آیینۀ دلها را بزدايد، توانمندتر از
رستم هفت خوان شاهنامه میداند. یا از دیدگاهی دیگر، در نظر او برای زدودن غبار آیینۀ دل، دست غیرتی باید
داشت که کاری بمراتب سختتر از هفت خوان رستم در پیش رو دارد!
بیدل در غزلیات خود دو بار به بیژن اشاره کرده و در هر دو بار، از آن برای انتقال مضامین اخلاقی و عرفانی استفاده
کرده است.

برون تاز است عشق از دامگاه وهم جسمانی / تو چاهی درخور خود کنده‌ای، بیژن نمیگنجد (۱۱۳۰/۲)
و او را در کنار رستم، افسانه‌ای معرفی میکند که باید بر طاق نسیان گذاشت و قدرت واقعی را در «دل از بند کین
گشودن» میداند:

افسانه‌های بیژن و رستم به طاق نه / گر مرد قدرتی، دل از بند کین گشا (۱۶۸/۱)
در فرهنگ تلمیحات، اجزای متنوعی برای تلمیح به بیژن آمده است، اما این نوع تلمیحات ایرانی «در دوره
هفتصدساله‌ای که در ادبیات ایران - از مسعودی مروزی و ابومنصور عبدالرزاق تا بیدل دهلوی - پشت سر گذاشتند،
طعم و رنگ خود را ازدست دادند و در دوره‌های متأخر کم‌کم بسخره گرفته و سرانجام در زمانۀ بیدل به گاه مرگ
خود نزدیک شدند.» (بیدل دهلوی و اسطوره‌های ایرانی، حکیم آذر: ص ۳۲) بیدل در غزلیاتش، چندین بار به
جمشید، پادشاه باستانی ایران، اشاره کرده و او را دستمایه‌ای برای اشاره به ناپایداری دولت دنیا قرار داده است. او
جام جمشید را با داغ عشق معشوق عوض نمیکند و بآنکه «جام جمشید از نمادهای نامور در فرهنگ و ادبیات
است، هرگز برای شاعر به خجستگی داغ نیست.» (بیدل و انشای تحیر، حسن‌لی: ص ۹۹)

دل قانع شوقی است به هر رنگ که باشد / داغ تو به ما، جام به جمشید مبارک (۱۹۰۰/۲)
بیدل در بیتی دیگر، معشوق را جام می به دست، جمشیدوار، در حال رسیدن میبیند که این صحنه، آرزو را
وامیدارد که از خوشحالی، کلاه نازش را به آسمان پرتاب کند. در این بیت از جمشید و جامش صرفاً برای
تصویرسازی استفاده شده است.

آرزو خواهد کلاه ناز بر گردون فکند / جام می در دست، جمشید من اکنون میرسد (۱۳۹۶/۲)

^۱. مسابقه‌دهنده، پیشی‌گیرنده

^۲. خطهای ناهموار و منحنی که بر روی مروارید دیده میشود، از نظر بیدل مانند موج دریا ست با این تفاوت که موج گوهر حرکتی ندارد و
همیشه ساکن است:

موج گوهر با همه شوخی ندارد اضطراب/ سعی چون بی مقصد افتد، آرمیدن میشود (۱۶۱۲/۲)

^۳ تو چو تیر افکنی آهوی تصویر/ به دیبای منقش میتوان گشت (دیوان طالب آملی: ص ۲۷۹)

در جایی دیگر بیدل، آدمی را از مدهوش شدن در لذت حکمرانی بر حذر میدارد که «انحلال اسطوره جمشید را در نوعی تقابل و هم‌اوردطلبی با مضامین عرفانی بروشنی میتوان دید.» (بیدل دهلوی و اسطوره‌های ایرانی، حکیم آذر: ص ۳۷)

حذر ز نشئه دولت، که مستی یک جام / هنوز میشکند شیشه بر سر جمشید (۱۶۶۴/۲)

یکی دیگر از شخصیت‌های ایرانی که در تلمیحات بیدل وجود دارد، زردشت پیامبر است. در فرهنگ تلمیحات، برای زردشت، اجزایی چون قبله زردشت (کنایه از آتش)، یکی دانستن زردشت و ابراهیم، تفاسیر زند، و سرو کاشمر (کشمیر) آمده است. اما بیدل در غزلی با ردیف «آتش»، ضمن اشاره به آتش، زردشت را نیز در تعریضی شاعرانه نواخته است و آتش‌پرستی او را چیزی جز غفلت نمیداند:

مکش ای آفتاب از فکر زر، بر پشت، آتش را / ز غفلت میپرستی چند چون زرتشت، آتش را؟ (۲۸۷/۱)

شیرین، فرهاد، و خسرو پرویز از شخصیت‌های غنایی هستند که بیدل در تصویرسازیهای تلمیح‌محور خود، از آنها بهره برده است.

گر نباشد بی‌تمیزیها مآل کار عشق / کوهکن بر صورت شیرین نراند تیشه را (۳۱۶/۱)

چگونه تلخ نگردد به کوهکن، می عیش / که شربت لب شیرین به کام پرویز است (۴۹۴/۱)

زنجیر عدل یکی از مهمترین عناصر تلمیح انوشیروان است اما بیدل در غزلیات خود نامی از انوشیروان نیاورده است و فقط در یک بیت به زنجیر عدل اشاره کرده است:

فلک گر حلقه زنجیر عدل است اینقدرها بس که بهر نازنینان سازد از آینه زندانی (۲۸۱۳/۳)

میگوید زیارویان به عاشق عنایتی نمیکند و بهمین خاطر روزگار عادل هم آینه را برای آنان تبدیل به زندانی کرده است تا اسیر خودبینی باشند.

محمود از سلاطین معروف سلسله غزنوی جزو معدود پادشاهان دوره اسلامی ایران است که در تلمیحات بیدل حضور دارد؛ بویژه داستان علاقه او به ایاز، که از غلامان ترک بود.

به ملک عشق ندارد تفاوت اقبال / کله شکستن محمود و چین زلف ایاز^۱ (۱۷۱۹/۲)

ناز اقبال نارساییها / تا به زلف ایاز میرسد (۲۳۶۷/۳)

اشاره دارد به بریده شدن زلف ایاز، میگوید اقبال من نیز مانند زلف ایاز، ابر است.

تلمیحات اسلامی: «تلمیحات سامی اسلامی یا مربوط به خود رجال اسلام است مانند احوال حضرت ختمی مرتبت و یا مطالب مربوط به تفسیر قرآن که بیشتر به تاریخ یهود اختصاص دارد [اسرائیلیات]» (فرهنگ تلمیحات، شمیسا: ص ۸). «با پیشرفت اسلام در کشورهای مختلف، مسلمانان علاقه‌مند و حتی نیازمند شدند که از احوال ملل مغلوب و از تاریخ و شرح حوادث جنگ‌های خود و مطالبی از این دست آگاه شوند و از اینرو مسئله تاریخ‌نویسی پیش آمد. برخی خلفا چون معاویه و منصور علاقه فراوانی به اخبار و رسوم پادشاهان قدیم در آیین کشورداری داشتند و مورخان را به تحقیق در اینگونه امور تشویق میکردند. به هر تقدیر مجموعه این مطالب و آشنایی با عقاید سایر مذاهب و مخصوصاً یهود و نصاری و تألیف کتب سفرنامه، جغرافیا، عجایب‌المخلوقات و آشنایی با علوم یونانی و غیره منجر به فرهنگ وسیعی شد که شعرا و نویسندگان، که بطور طبیعی اشخاص بافرهنگی بودند، با آن آشنا شده و در نوشته‌های خود به آنها اشاره کردند. اندک‌اندک این مطالب، که مخصوصاً برای فهم قرآن و روایات اهمیت داشتند، جنبه‌های رسمی یافته و مشهور شدند. (همان: ص ۱۳) به این ترتیب حکایات و روایات و اقوال منسوب

^۱. چون عاشق و معشوقی در میان آمد مالکی و مملوکی برخاست (گلستان سعدی: ص ۱۹۴).

به پیامبر اکرم (ص) خصوصاً ماجرای معراج آن حضرت، اتفاقات و رویدادها در مورد حضرت علی (ع) از جنگها گرفته تا داستانهای جوانمردیهای او، وقایعی چون واقعه عظیم کربلا، داستانهای قرآنی درباره سرگذشت پیامبران مانند حضرت آدم (ع)، حضرت نوح (ع)، حضرت ابراهیم (ع)، داستان یوسف و زلیخا، حضرت موسی (ع)، داستان قارون و بسیاری از دیگر وقایع، این بخش از تلمیحات ادب فارسی را سرشار از مطالب زیبا و خواندنی کرد. پرتکرارترین نوع تلمیح در غزلیات بیدل نیز از این نوع است.

یکی از پرسامدترین تلمیحات اسلامی در اشعار بیدل، تلمیح به ابعاد گوناگون داستان و شخصیت حضرت آدم است. در این موارد عناصر و موتیفهایی چون گریستن آدم برای توبه، یادگیری اسماء از خداوند، بار امانت، سجده نکردن شیطان، هبوط از بهشت، و آفرینش از خاک، از مهمترین و رایجترین این تلمیحات هستند. شگرد بیدل برای استفاده از این مفاهیم، عموماً تصرف در آنها و استخراج مفهوم و کارکرد موردنظر خویش است. در واقع بیدل به هر چیزی چنگ میزند تا مضمونی از آن استخراج کند و معمولاً در این کار موفق میشود. پیام اغلب ابیات تلمیح‌محور بیدل، اخلاقی و عرفانی است. برای نمونه او در بیت ذیل، رانده شدن آدم از بهشت را دستاویزی قرار داده است برای یادآوری ناپایداری دنیا. او آدم را شخصی میداند که با غفلت خویش مهمان خانه‌ای شد که صاحب آن بود!

ای فضول وهم عقبا، آدم از جنت چه دید؟ / عبرت است آنجا که صاحبخانه مهمان میشود (۹۹۹/۲)
یا در بیت زیر، خطاب به انسان میگوید تو فرزند آدمی، پس مانند او برای مورد بخشش قرار گرفتن، از ابزار گریه بهره ببر:

تو این آدمی، گرت امید رحمتی است / میراث دیده گیر، ز آدم گریستن^۱ (۲۲۹۶/۳)
تلمیح اسلامی دیگر در اشعار بیدل، اشاره به روز الست است؛ روزی که خداوند به فرزندان آدم خطاب کرد: الست برکم، یعنی آیا من پروردگار شما نیستم؟ آدمیان گفتند: بلی. الست گاهی به معنای روز ازل آمده است. بیدل نیز بیشتر همان معنای روز ازل را مدنظر داشته است:

آیین خودآرایی از روز الست استش / دل تحفه مبر آنجا کآینه به دست استش (۱۷۶۵/۲)
دریغا رمز خورشیدت نشد فاش / ابد رفت و همان صبح الستی (۲۸۳۵/۳)
غالب تلمیحات اسلامی بیدل در حوزه بزرگان دینی شامل پیامبران، امامان و عارفان است. برای نمونه در بیت زیر با اشاره به روایت آغاز طوفان نوح از تنور پیرزنی^۲، مخاطب را از غفلت برحذر میدارد.
گر مرد احتیاطی از خود مباش غافل / طوفان به هر مسامت^۳ چندین تنور دارد (۱۲۴۴/۲)
شاعر با اشاره به دمیدن آب از تنور معروف خانه پیرزن کوفه، میگوید بهوش باش که هریک از منافذ بدن تو مانند تنور آن پیرزن، میتواند طوفانی را بوجود بیاورد!

از پیامبران دیگری که بیدل با اشاره به آنها، صنعت تلمیح را بوجود آورده است، میتوان به ابراهیم (ع)، خضر (ع)، داوود (ع)، سلیمان (ع)، یوسف (ع)، موسی (ع)، عیسی (ع)، و یعقوب (ع) اشاره کرد. بعد از آدم، بترتیب بیشترین

۱. إلا الذین تابوا وأصلحوا وبوا فأولئك توب علیهم وأنا التواب الرحیم (بقره / ۱۶۰).

۲. حَتَّى إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ (هود / ۴۰).

۳. مسام: منافذ بدن

بسامد تلمیح پیامبران در غزلیات بیدل عبارتند از: خضر، یوسف، سلیمان، موسی، نوح، یعقوب، عیسی، خلیل، محمد، و داوود.

بیشترین تلمیحات در غزلیات بیدل که به سلیمان (ع) اشاره دارد، برگرفته از ماجرای او با مور، سوار بر باد شدن، و ماجرای انگشتر خاتم است.

گر از سامان اقبال قناعت آگهی بیدل! به کنج چشم موری واکش و ملک سلیمان شو (۲۶۲۶/۳)
او حتی در اشاره به داستان زلیخا و یوسف، که معمولاً اشاره عاشقانه به آن میشود، بدنبال انتقال پیامهای عبرت‌آموز است:

گه غم یعقوب و گه ناز زلیخا میکشیم یوسف ما را که افکند آه در زندان حرص (۱۸۴۷/۲)
بیدل حرص و مطامع دنیوی را موجب سر خم کردن پیش دیگران میداند و در استعاره‌ای تلمیحی از دیگران با عناوین یعقوب و زلیخا، و از بلندطبعی و قناعت با عنوان یوسف یاد میکند.

بیدل در تلمیح به حضرت ابراهیم، از لقب او، یعنی خلیل،^۱ استفاده کرده است و برخلاف شاعران دیگر، نه از نام پدر ابراهیم یعنی آزر و نه از فرزندان ابراهیم یعنی اسماعیل و اسحاق، تلمیحی ارائه نداده است. او خلیل را با یادآوری «آتش» بکار برده است و در مضمونی نو، تواضع ابراهیم را باعث سرد شدن آتش میداند. همانطور که مشاهده میشود، بیدل همچنان مفهوم و پیام موردنظر و دلخواه خویش را از تلمیحات استخراج میکند.

همواری آتشم را، باغ خلیل^۲ میکرد / محراب کبر گردید، دوشی که خم نکردم (۲۱۵۹/۳)

همین مضمون را در بیت دیگری اینگونه آورده است:

هنگام شیب^۳ بیدل! کفر است شعله‌خویی / محراب کبر نتوان کردن قد دوتا را (۱۱۷/۱)

و در جایی دیگر نزدیک به همین مضمون، حیای ابراهیم و تسلیم بودن او در برابر خداوند را دلیل خاموشی آتش بیان کرده است:

غضب به جرئت تسلیم بر نمی‌آید / حیاست آتش نمرود^۴ را ز وضع خلیل (۱۹۵۶/۲)

پیامبر دیگری که فقط یک بار در تلمیحات بیدل از او نام برده شده، حضرت داوود (ع) است. حضرت داوود به داشتن صدایی آسمانی مشهور است. درباره او آمده است که هنگام گذر از بیابانها به قرائت زبور خویش میپرداخت و به همراه او کوهها و پرندگان و وحوش خداوند را تسبیح و ستایش میکردند، باری تعالی آهن را بمانند موم برایش نرم کرده بود تا بتواند هر آنچه را که اراده میکند از آن بسازد. بیدل به توانایی نغمه‌سرایی و خوش‌آوایی او اشاره دارد و معتقد است کسی با لاف زدن در داشتن صدای خوش، داوود نمیشود:

تا چند خراشد اثر لاف، گلویت / داوود نخواهی شدن از نغمه‌سرایی^۵ (۲۸۳۰/۳)

او در تلمیح به حضرت موسی، به آتش طور و ید بیضا، بیش از عناصر دیگر اشاره کرده است. همچنین سامری در شعر بیدل، مظهر نیرنگ و فریب است. بنا بر قصص اسلامی، سامری لقب شخصی مرتد بود که وقتی موسی به کوه طور رفت و هارون را به هدایت بنی‌اسرائیل گماشت، به حيله زرهای بنی‌اسرائیل را گرفت و برای آنکه به یاد گاو

^۱ حضرت ابراهیم ملقب به خلیل‌الله است و این لقب اقتباسی است از آیه وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا (نساء / ۱۲۵).

^۲ تلمیحی است قرآنی به گلستان شدن آتش بر ابراهیم: قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ (انبیا / ۶۹).

^۳ سپیدی موی، کنایه از پیری

^۴ تلمیحی است قرآنی به آیه: قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْيَانًا فَأَلْفَوْهُ فِي الْجَحِيمِ (صافات / ۹۷).

^۵ نه هر که سر بتراشد قلندری داند (حافظ)

آپیس^۱ افتاده بودند مجسمه‌ای از زر گداخته بشکل گوساله بساخت و قدری از خاک نعل براق جبرئیل که در روز غرق فرعون بدست آورده بود، در او دمید که جان گرفت و چون در آن میدمیدند، از آن صدای گاو بیرون می‌آمد. سامری به بنی‌اسرائیل گفت: این خدای شماست.

در تلمیح به سامری، جزء گوساله در همه ابیاتی که بیدل از آن استفاده کرده است وجود دارد و مکر و فسون سامری همیشه با تزویر شیخ و زاهد و محتسب مقایسه شده است که البته در این مقایسه، از نظر بیدل، مکر و حیلۀ شیوخ حیلۀ گر و زهاد ریایی، بسیار بیشتر از خدعۀ سامری است:

مکر زاهد ابلهان را سرخط درس ریا است / سامری تعلیم باطل میکند گوساله را (۲۰/۱)

او در مورد پیامبر اسلام (ص) به مواردی مانند معراج آن حضرت، معجزۀ شق القمر، و وحی جبرئیل اشاره کرده است. در بیت زیر به ماجرای شق القمر می‌پردازد. «معجزۀ دستش آن بود که به ماه اشارت کرد بشکافت.» (تفسیر سورآبادی: ص ۶۱۶)

غافلان تا بر خط شق القمر گردن نهند / حکم انگشت شهادت داشت اعجاز بلند (۱۰۷۹/۲)

ماجرای معراج نیز از اجزای رایج تلمیح به حضرت محمد است که بیدل در بیتی به آن اشاره کرده است:

عرض معراج حقیقت از من بیدل مپرس / قطره دریا گشت، پیغمبر نمیدانم چه شد (۱۱۸۸/۲)

بیدل در ابیات^۲ دیگری هم معراج را در معنای اوج و گاهی نیز در تقابل با پستی بکار برده است.

بیدل از امامان شیعه مانند حضرت علی (ع)، امام حسن (ع)، امام حسین (ع) و امام زمان (عج) نیز در تلمیحات خود یاد کرده است. شاید از اینروست که عده‌ای او را اهل تشیع میدانند. (شریفی و حسین‌زاده، ۱۳۹۵) تلمیح به حضرت علی در فرهنگ تلمیحات اجزای متنوعی دارد اما بیدل از این میان به معروفترین آنها اشاره کرده است. حضرت علی فاتح قلعه یهودی‌نشین خیبر است و در آن قلعه مستحکم را با دستان خود از جا کند. بیدل کار سخت و خارق‌العاده‌ای را که حضرت علی (ع) در کندن در خیبر انجام داده، با سختی بدست آوردن لقمه‌ای نان در بین خلقی که برای آن، سر خود را میشکنند، مقایسه کرده و چنین مضمونی آفریده است:

خلق را بر سر هر لقمه ز بس سرشکنی است ناشتا گر شکنی^۳ قلعه خیبرشکنی است (۵۸۱/۱)

او چندین بار از حادثۀ کربلا با اظهار اندوه و تأسف بسیار یاد کرده است. در ابیات زیر بترتیب از استغنا و بی‌نیازی (از مراحل سیروسلوک) و ناپایداری و بیرحمی روزگار سخن گفته است.

برو در کربلا دیگر مپرس از رمز استغنا / شهید ناز او از تیغ میخواهد دم آبی (۲۸۰۴/۳)

این بیت اشاره به شهیدان لب‌تشنۀ کربلا دارد که از شدت بی‌نیازی، اگر آبی هم طلب کردند، از دم تیغ بود.

جهان خونریز بنیاد است هشدار / سر سال از محرم آفریدند^۴ (۱۰۲۴/۲)

بیدل در این بیت معروف هشدار میدهد که آغاز جهان جز به گشتن آدمی نیست؛ چنانکه آغاز سال قمری با ماه خون، یعنی محرم، آغاز شده است.

شاعر در اشاره به حضرت مهدی (عج)، از دجال یاد کرده است. «دجال در روایات اسلامی شخصی است که پیش از ظهور مهدی موعود یا مقارن اوایل عهد او ظهور میکند و در دورۀ چهل‌روزه یا چهل‌ساله دنیا را پر از ظلم و جور

۱. گاو مقدسی که در مصر باستان ستایش میشد.

۲. بیش از ۳۰ بیت

۳. ناشتا شکستن: اندک چیزی خوردن

۴. سالی که نکوست از بهارش پیداست (امثال و حکم، دهخدا: ص ۹۴۰).

و کفر میسازد تا مهدی او را دفع و دنیا را دوباره از عدل و داد پر کند» (لغتنامه، ذیل دجال). بیدل دجال را همواره کنار نام مهدی (عج) آورده است تا تضاد ظلم و عدل را بیشتر نشان دهد. او مغروران جاه و مقام را دجالهایی میداند که حتی سعی حضرت مهدی (عج) برای هدایت آنها کافی نیست، بهمین خاطر توصیه میکند آبروی دین را درمقابل این جاه‌طلبان نباید ریخت:

عرض دین حق مبر در پیش مغروران جاه / سعی مهدی بر نمی‌آید به این دجالها (۱۶۱/۱)

از شخصیت‌های دیگری که بیدل در تلمیحات خود بکار برده است، میتوان به حاتم طائی و منصور حلاج اشاره کرد. در فرهنگ تلمیحات درمورد حاتم عموماً به کرامت و بخشندگی او اشاره شده است. بیدل نیز در چند بیتی که از تلمیح حاتم استفاده کرده است، اگر چه بخشندگی و کرامت او را مدنظر داشته:

کریمان! خون شوید از خجلت جود / که شهرت، خاص حاتم آفریدند (۱۰۴۴/۲)

اما استغنا و بی‌نیازی را از کرامت حاتم نیز فراتر دانسته است:

کرم در کشت استغنا پر گاهی نمی‌ارزد / گدا گر نیستی تا چند گیری نام حاتم را؟ (۲۹۳/۱)

این همان تصرف بیدل در تلمیحات رایج و نوآوری در استفاده از آنهاست که از روی قصد انجام گرفته است.

همچنین بیدل فقط در یک بیت از لقب «حلاج» یاد کرده است:

شه سریر یقین شد کسی که چون حلاج / فراشت از علم دار، رایت منصور (۱۷۰۳/۲)

اما در ابیات فراوان دیگری، از منصور استفاده کرده است. در کنار نگاه محترمانه‌ای که بیدل به حلاج دارد، گاه در ابیاتی انا الحق‌گویی او را، لاف و گزافی بی‌هوده و از سر ادعا میداند. «برخورد بیدل با منصور غالباً ستایش‌آمیز است و در مواردی نیز بتبع مضمونی که درنظر دارد، همراه با تعریضی شاعرانه» (گزیده غزلیات بیدل، کاظمی: ص ۷۸۰)

بیدل از اندیشه اوهام باطل سوختم / بر سر داغم فشان خاکستر منصور را (۲۲۰/۱)

بیدل اندیشه‌ها و اوهام باطل خود را با اوهام منصور در ادعای خدایی، یکی میبیند و با توجه به خاصیت خاکستر در بهبود زخم و سوختگی، خاکستر منصور را مرهمی برای التیام^۱ داغ خود میداند.

حیف بر منصور ما، تسلیم راهی وانکرد / از غرور و هم بایست اندکی بالا گذشت (۸۸۱/۱)

با اینکه بنمایه منصور و دار، در شعر فارسی بسیار بکار برده شده است، بیدل سعی داشته از این مضمون، تصاویری غیرتکراری ارائه دهد:

صاف و دُردی نیست در خمخانه تحقیق، لیک / دار بالا بُرد، شور نشئه منصور را (۲۲۸/۱)

تلمیحات یونانی: تلمیحات یونانی و هندی بیشتر مربوط به رجال علم است. مانند بلیناس و هرمس یا افلاطون و ارسطو و جالینوس و دیگر رجال. تعداد تلمیحات یونانی در اشعار بیدل اندک است. او بیش از همه در این میان به اسکندر اشاره کرده است. آب حیات (چشمه اسکندر)، سد سکندر، آینه اسکندر، و تقابل او با خضر از اجزای این تلمیحات است. بالینحال بیدل بیش از همه، به علاقه مألوف خود، آینه را در تلمیحات اسکندری بکار برده است. بیهودگی جستجوگری و تلاش در دنیا از مضامین موردتوجه بیدل در این تلمیحات است.

جام قسمت بر تلاش جستجو موقوف نیست / از نصیب خضر، جز حسرت به اسکندر چه حظ؟ (۱۸۵۸/۲)

آنچه ما در حلقه داغ محبت دیده‌ایم / نی سکندر دید در آینه، نی در جام، جم (۲۱۶۵/۳)

^۱. در گداز خود چو اخگر فیض مرهم دیده‌ایم میتوان خاکستر ما را به داغ ما گذاشت (۷۹۴/۲)

^۲. بالا گذشتن اشاره‌ای به بالا رفتن سر منصور بر دار مجازات هم دارد.

تلمیح یونانی دیگر در غزلیات بیدل، افلاطون است. او در همهٔ ابیاتی که تلمیح افلاطون را بکار برده، از جزء «خُم» استفاده کرده است:

عالمی دارد خرابات تأمل، در بغل / خُم گریبان است، بر تدبیر افلاطون زنی (۱۲۷۱/۲)
میگوید سر در گریبان بردن و تأمل کردن، حکم همان خُمی را دارد که افلاطون در آن به انزوا نشسته بود.
قید گردون ننگ دانایی است گر فهمد کسی خویش را زین خُم برون آرید و افلاطون کنید (۱۲۸۶/۲)
در مجموع بیدل نگاه مثبت و ستایش آمیزی به این فیلسوف یونانی دارد و سعی میکند حضور او را با مفاهیم عرفانی پیوند زند!
گر از شور حوادث آگهی، سر در گریبان کن / حصار عافیت جز خُم نمیباشد فلاتون را (۳۰۵/۱)

تشبیه تلمیحی

تلمیح و تشبیه دو مقولهٔ بلاغیند که اندیشمندان علوم بلاغی از دیرباز در دو حوزهٔ بدیع و بیان به آنها پرداخته‌اند. برخی شاعران ایرانی با استفاده از ظرفیتهای زبان فارسی، با تلفیق این دو مقوله گونهٔ بلاغی تازه‌ای پدید آورده‌اند که با نام تشبیه تلمیحی از آنها یاد میشود. قرار دادن شخصیت‌های اساطیری، دینی، عرفانی، علمی و غنایی در جایگاه مشبّه‌به در این تشبیه‌ها، آگاهی شاعر از این مقولات و تسلط او در این زمینه را نشان میدهد. همین مسئله بسامد این تشبیه‌ها در سروده‌های شاعر، نوآوری‌های او در این بخش و تناسب معنایی مضمونی سروده‌ها با این گونهٔ بلاغی را توجیه میکند. شمیسا کاربرد اصطلاح تشبیه تلمیحی را به جلال‌الدین همایی نسبت داده است (بیان، شمیسا: ص ۳۳۰). عبرت‌پذیری، واکاوی حوادث، ترغیب و تشویق، مقایسه، بیان احوال شخص، تفسیر و تأویل، بازسازی وقایع، مدح و ذم، هنرنمایی و مانند آنها از اهداف آفرینش تشبیهات تلمیحی است که بصورت رویدادی دینی، اساطیری و غنایی به موجزترین شکل با ادعای همانندی بگونه‌ای اغراق آمیز بیان میشود. (تشبیه‌های تلمیحی در سروده‌های شفیعی کدکنی، سلیمی و پارسا: ص ۹۸) با توجه به یافته‌های تحقیق، باید گفت بسامد تشبیهات تلمیحی در غزلیات بیدل بسیار کم است. به برخی از آنها در ادامه اشاره میشود.

الف) تشبیهات تلمیحی اسطوره‌ای

دواسبه میبرد از عرصه‌گاه امیدم / اگر غلط نکنم بخت تیره، شب‌دیز است (۴۹۴/۱)
نخواندم غیر درس بی‌نشانی / ورق‌های کتابم بال عنقا است (۵۹۱/۱)
از عنقا بارها و بارها در غزلیات بیدل در تصویرسازی استفاده شده است. او حدود صد بار از این پرندهٔ افسانه‌ای نام برده است.

ب) تشبیهات تلمیحی عرفانی: در غزلیات بیدل بیشترین تصویرسازی با نام یک عارف، با منصور حلاج صورت گرفته است. در بیت ذیل بیدل گردن خود را به شمع بزم منصور تشبیه میکند که هر لحظه امکان دارد بر سر دار برود!

دار و ریسمان اینجا تا به حشر در کار است / شمع بزم منصوری است گردنی که من دارم (۲۲۴۸/۳)

ج) تشبیهات تلمیحی دینی: بیشترین تشبیهات تلمیحی بیدل، از نوع دینی است. در این بیت مخاطب را به خضر تشبیه میکند که از شرم، روی از دیگران پنهان کرده است. بدیهی است که وجه شبه در این تشبیه به دلخواه بیدل انتخاب شده است و در روایات مربوط به خضر، پنهان بودن او از روی شرم نیست.

تا کی ز خلق، پرده به رو افکنی چو خضر؟ / مُردن به از خجالت بسیار زیستن (۲۴۲۶/۳)

در بیت زیر نیز در وصف لب معشوق مذکر میگوید: موهایی که کنار لب یار (لیلی که همچون مسیحا جانبخش است) بتازگی سبز شده است (خضر نماد سرسبزی و سبزپوش است) مانند اینست که خضر، مسیح را در آغوش گرفته است. این تشبیه تلمیحی از نوع مرکب است.

لبش به حلقه آغوش خط بدان ماند / که خضر، تنگ به بر میکشد مسیحا را (۳۰۱/۱)

در بیت ذیل نیز داغ عشق معشوق به انگشتر سلیمان تشبیه شده است:

به عشقت گر همه یک داغ سامان بود در دستم همان انگشتر ملک سلیمان بود در دستم (۲۰۴۹/۳)

در برخی روایتها آمده است که شیطان در رخداد فریب آدم، بصورت مار بر پای طاووس پیچیده بود؛ از همین روی پای او زشت شده است. طاووس محبوبترین پرنده در غزلیات بیدل است.

ز شرم عیب خود چشم از هنر برداشتم بیدل به درد خار پا، داغ است چون طاووس، گلزارم (۲۲۱۴/۲)

در بیت زیر نیز بیدل خود را از لحاظ اشتیاق دیدار به چشم منتظر یعقوب تشبیه کرده است.

شوق دیدارم، چه سود از خویش بیرون رفته‌ام؟^۱ دیده یعقوبم و جا نیست در کنعان مرا (۸۰/۱)

د) تشبیهات تلمیحی غنایی: تنها تشبیهات تلمیحی غنایی در غزلیات بیدل به فرهاد و شیرین، لیلی و مجنون، و وامق و عذراست.

جانگنی در عجز و طاقت، ناگزیر آدمی است / از نگین تا قبر، این فرهاد کندن داشته است^۲ (۷۳۲/۱)

با هر نفسم لخت دلی میرود از خویش / جان میکنم و تیشه فرهاد من این است (۵۹۲/۱)

آرزو از طبع مستغنی به هر جا کرد گل / بی‌تکلف گر همه عذراست وامق میشود (۹۵۵/۲)

نسبت به داستان خسرو و شیرین، بیدل بسیار بیشتر از داستان لیلی و مجنون در تلمیحات خود استفاده کرده است. تشبیه ذیل از نوع مفروق است:

بر خیالی چیده‌ایم از دیده تا دل، انتظار / لیلی این انجمن وهم است و محمل انتظار (۱۶۶۶/۲)

ه) تشبیهات تلمیحی یونانی: تنها تشبیه تلمیحی یونانی در غزلیات بیدل، در این بیت آمده است:

جسم خاکی دستگاه معنی پرواز توست / راست کن^۳ چندی درین خم، همچو افلاطون نفس (۱۷۴۱/۲)

پاره‌ای از تشبیهات تلمیحی در غزلیات بیدل از نوع تشبیه اضافی است که بسامد آنها چشمگیر نیست. به نمونه‌هایی از آن اشاره میشود: خضر خط (۹۶۷/۲)؛ خضر توفیق (۵۱۲/۱)؛ خضر جهد (۲۰۱۷/۳)؛ خلیل همت (۲۱۶۰/۳)؛ رخس تعین (۹۷۸/۲)؛ رخس عمر (۱۱۱۵/۲)؛ رستم پیری (۲۷۲۳/۳)؛ لیلی دل (۷۲۶/۱)؛ یوسف مطلب (۱/۱). غیر از تشبیه، در غزلیات بیدل، تلمیح با صنایع بلاغی دیگری نیز آمیخته است که به نمونه‌هایی از آنها اشاره

^۱. «بیرون رفته‌ام» مطابق با تصحیح طباطبایی-قزوه است. در نسخه کابل و تصحیح مولایی و همچنین نسخه صوتی حسینی، «بیرون رفتنم» آمده است.

^۲. اشاره به آیه: قَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ (بلد / ۴).

^۳. نفس راست کردن: نفس کشیدن

میشود. بیشترین بسامد در این میان متعلق به اسلوب معادله است که با توجه به ویژگیهای سبک هندی، دور از انتظار نیست.

اسلوب معادله

خیال قُرب غفلت، دوری از اُنس است مَحَرَم را / تبسمهای گندم، چین دامن گشت آدم را (۱۶۲/۱)
تا رسد داغی به کف، صد شعله میباید / گداخت یافت اسکندر به چندین جستجو آینه را (۳۱۴/۱)
نیستی، آیینۀ اقبال عجز ما بس است / خاک را اوج هوا، تخت سلیمان میشود (۹۹۹/۲)
مقلد از تجرد برنیاید با سبکروخان / کمالات مسیحا دیده سوزن نمیبیند (۱۰۵۹/۲)

ایهام

در دو بیت ذیل، آدم در معنای «کسی که دارای ویژگیهای انسانی است» آمده و ایهامی بنام حضرت آدم نیز دارد.
هیچ دانا نزنند تیشه به پای آرام / از بهشت آنکه برون آمده است، آدم نیست (۵۳۹/۲)
طالب صحبت معنی نظران باید بود / خاک در صحن بهشتی که ندارد آدم (۲۰۳۳/۳)
در این بیت «گوساله» در معنای «احمق و ابله» و در اشاره به گوسالۀ سامری آمده است.
عذر مَستان گر فسون سامری باشد چه سود / محتسب خرگَره است، ای بیخودان گوساله نیست (۶۶۰/۱)
در این بیت نیز «شیرین» ایهامی رایج و پرسامد در معنای طعم شیرین و معشوقۀ معروف ایجاد کرده است:
کوهکن در تلخکامی، جوی شیر ایجاد کرد / بر زبان تیشه گویی نام شیرین بوده است (۶۵۲/۱)

پارادوکس

تا طلب آمد به غرض، فقر دمید از غنا / کاسۀ درویش داشت ساغر جم در بغل (۱۹۳۷/۲)
چشمۀ خضر، در این دشت، سراب هوس است / تشنه کامان! طلب دیده نمناک کنید (۱۴۳۴/۲)

کنایه

در بیت ذیل کنایۀ «زنِ کسی بودن» با نام رستم همراه شده است. به رستم نه بخاطر جنبۀ حماسی او، بلکه بعنوان نماد قدرت اشاره شده است.
امروز به حکم اثر لاف تهور / رستم، زنِ مردی است^۱، که بال مگسان کُند (۹۴۴/۲)
در این بیت، «گره بر باد زدن» کنایه‌ای ایهام‌آمیز است به «انجام کار بیهوده» و ماجرای تسخیر باد توسط سلیمان:
چون سلیمان هم گره بر باد نتوانست زد / ای حباب این سرکشی بر عمر مستعجل چرا (۷۲/۱)
«یوسفی کردن» کنایه‌ای تلمیحی و ساخته بیدل است. این کنایه بنوعی تمامی داستان حضرت یوسف را فرا یاد می‌آورد:

یوسفی کُن گرت اسباب مسیحایی نیست / به فلک گر نرسیدی بن چاهی دریاب (۳۷۱/۱)

استعاره

«مه کنعانی» استعاره از یوسف است:

^۱. زنِ کسی بودن، تعبیری عامیانه است به معنی تسلیم کسی بودن یا زیر دست کسی بودن

اشک در غمکده دیده ندارد قیمت / از بُن چاه برآر این مَه کنعانی را (۲۳۳/۱)

نتیجه‌گیری

از آنجاکه صنعت تلمیح در سبک هندی، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، بیدل دهلوی نیز در غزلیات خود، از آن استفاده کرده است، اما استفاده بیدل از تلمیح، بیش از آنکه یادآور داستانها و روایات تاریخی باشد، بیشتر در خدمت بیان تفکرات عارفانه-عاشقانه اوست. از همین روست که بیدل برای ارائه مضامین منظومه فکریش تلمیح را زیر پتک اندیشه‌های خود، بشکل دلخواه درمی‌آورد و یکی از دلایل تصرفات خارج از عرف بیدل در کاستن، افزودن یا ایجاد اجزای جدید، در تلمیحات، همین است. اگر عموم شعرای سبک هندی، بر اساس تلمیحات رایج شعر فارسی، مضمون‌سازی میکنند، بیدل بر اساس اهداف خود، در تلمیحات تصرف میکند. از سویی دیگر اجزای جدیدی که بواسطه مضمون‌آفرینیهای بیدل، در ابیاتی که تلمیح دارد، بکار رفته است، در بعضی ابیات، برای برقراری ارتباط تلمیحی، فهم بیت را دچار پیچش کرده است. در واقع تلاش بیدل برای خلق مضمونهای جدید بطور طبیعی باعث دیریابی اشعار او شده است.

با توجه به علائق شخصی و حالات درونی هر شاعر، طبیعی است که بسامد بعضی تلمیحات، در آثار آنان، بیشتر از دیگر تلمیحات باشد. از آنجاکه

بیدل دهلوی در قری زندگی میکند که دوران افول اسطوره‌های ایرانی است و آشنایی بیدل با اساطیر ایرانی از راه مطالعه در آثار ادیبان و عارفان فارسی‌زبان بوده است، در سلب ماهیت ملی از اسطوره‌های ایرانی، در سایه یک جبر فلسفی - تاریخی، بسیار جدی عمل کرده است. به همین خاطر بسامد تلمیحات ایرانی در غزلیات بیدل دهلوی، چندان چشمگیر نیست و اگر هم نامی از رستم، رخس، زال، بیژن، جمشید، شب‌دیز و مانند آنها برده است، هیچ اثری از کاربرد حماسی یا تاریخی آنها در شعر او دیده نمیشود. آنچه انگیزه بهره‌گیری از اسطوره‌های ایرانی در شعر بیدل بوده، نمادین بودن و استفاده از آنها در محور جانشینی زبان است.

بیدل در تلمیحات دینی، از داستانهای پیامبران بیش از همه به آدم پرداخته است. بعد از آدم، بترتیب بیشترین بسامد تلمیح پیامبران، در غزلیات بیدل عبارتند از: خضر، یوسف، سلیمان، موسی، نوح، یعقوب، عیسی، خلیل، احمد و داوود. بیدل از میان تلمیحات تاریخی، بیشتر به شخصیت‌های عاشقانه پرداخته است و نام عشاق معروفی چون فرهاد، مجنون، و وامق در عالم شعر را در غزلیات او میتوان دید. همچنین نام رجال معروفی چون اسکندر، افلاطون، حاتم، و منصور حلاج را از نظر دور نداشته است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال استخراج شده است. آقای دکتر بهرام پروین گنابادی راهنمایی این رساله را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. آقای محمدحاجی عبدالحسینی به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. سرکار خانم دکتر ثریا رازقی به عنوان مشاور نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله، حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال و هیئت داوران رساله که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

The Holy Quran

- Amoli, Taleb. (ND). General Poems. by Shahab Taheri, Tehran: Sanai Library, p.279.
- Bidel Dehlavi, Abdolqader. (2007). Ghazaliyat Bidel, 3 volumes, by the efforts of Mohammad Sarvar Molaei, Tehran: Elm.
- Dehkhoda, Ali Akbar. (1998). Dictionary, Tehran: University of Tehran.
- Dehkhoda, Ali Akbar. (2000). Proverbs and Rulings, 4 volumes, Tehran: Amirkabir.
- Hafez Shirazi, Shamsuddin. (1998). Divan, Tehran: Peyk Farhang.
- Hakimazar, Mohammad. (2007). Biddle Dahlavi and Iranian Myths, *Journal of Persian Language and Literature*, (7) 3, pp. 13-24.
- Hasanli, Kavous. (2020). Biddle and the composition of astonishment, Tehran: Mo'ain, p.99.
- Kazemi, Kazem. (2007). Selection of Biddle's lyric poems, Tehran: Erfan, p.780.
- Sa'adi Shirazi, Sheikh Moslehuddin. (1997). Golestan, by Khalil Khatib Rahbar, Tehran: Safi Ali Shah, p.194.
- Sa'adi Shirazi, Sheikh Moslehuddin. (2006). lyric poems, edited by Mohammad Ali Foroughi, Tehran: Hermes, p.1109.
- Salimi, Habibaullah and Parsa, Seyed Ahmad. (2016). Implicit similes in Shafi'i poems by Kadkani, *Persian language and literature*, (87) 27, pp. 95-111.
- Shamisa, Sirus. (1994). Farhang Talmihahat, Tehran: Ferdows.
- Shamisa, Sirus. (2014). Bayan, Tehran: Mitra, p.330.
- Sharifi, Mohammad & Hosseinzadeh, Akram. (2016). Psychological Interpretation of the Holy Quran in the Poems of Biddle Dehlavi, the Second International Conference on Oriental Studies, Iranian Studies and Biddle Research.
- Surabadi, Atiq Ibn Mohammad. (1986). Stories of the Holy Quran taken from the commentary of Atiq Neyshabouri, by Yahya Mahdavi, Tehran: Kharazmi, p.616.
- Tavakkoli, Hamidreza. (2013). Memory and Familiarization In The Domain Implication, *Journal of Linguistic Studies Rhetoric*, (7) 4, pp. 7-26.

فهرست منابع فارسی

قرآن کریم

امثال و حکم، دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۹)، ۴ جلد، تهران: امیرکبیر.

بیان، شمیس، سیروس (۱۳۹۳)، تهران: میترا.

- بیدل دهلوی و اسطوره‌های ایرانی، حکیم‌آذر، محمد (۱۳۸۶)، مجلهٔ زبان و ادبیات فارسی، (۷) ۳، صص ۱۳-۲۴.
- بیدل و انشای تحیر، حسن‌لی، کاووس (۱۳۹۹)، تهران: معین.
- تشبیه‌های تلمیحی در سروده‌های شفیعی کدکنی، سلیمی، حبیب‌الله و پارسا، سید احمد (۱۳۹۵) زبان و ادبیات فارسی، (۸۷) ۲۷، صص ۹۵-۱۱۱.
- تفسیر انفسی قرآن کریم در اشعار بیدل دهلوی، شریفی، محمد و حسین‌زاده، اکرم. (۱۳۹۵). دومین همایش بین‌المللی شرق‌شناسی، مطالعات ایرانی و بیدل‌پژوهی.
- حافظ شیرازی، شمس‌الدین (۱۳۷۷) دیوان، تهران: پیک فرهنگ.
- حافظ و آشنایی‌زدایی در قلمرو تلمیح، توکلی، حمیدرضا (۱۳۹۲)، مجلهٔ مطالعات زبانی و بلاغی، (۷) ۴، صص ۷-۲۶.
- غزلیات بیدل، بیدل دهلوی، عبدالقادر (۱۳۸۶)، ۳ جلد، به کوشش محمد سرور مولایی، تهران: علم.
- غزلیات، سعدی شیرازی، شیخ مصلح‌الدین (۱۳۸۵)، به تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: هرمس.
- فرهنگ تلمیحات، شمیسا، سیروس (۱۳۷۳)، تهران: فردوس.
- قصص قرآن مجید برگرفته از تفسیر عتیق نیشابوری، سورآبادی، عتیق‌بن محمد (۱۳۶۵)، به اهتمام یحیی مهدوی، تهران: خوارزمی.
- کلیات اشعار، طالب‌آملی، (بی‌تا) به اهتمام و تصحیح شهاب طاهری، تهران: کتابخانهٔ سنایی.
- گزیدهٔ غزلیات بیدل، کاظمی، کاظم (۱۳۸۶)، تهران: عرفان.
- گلستان، سعدی شیرازی، شیخ مصلح‌الدین (۱۳۷۶)، به کوشش خلیل خطیب‌رهبر، تهران: صفی‌علیشاه.
- لغتنامه، دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، تهران: دانشگاه تهران.

معرفی نویسندگان

محمد حاجی عبدالحسینی: دانشجوی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(Email: moham_abed@yahoo.com)

بهرام پروین گنابادی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(نویسنده مسئول: Email: p.bahram47@yahoo.com)

ثریا رازقی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(Email: s.razeghy@yahoo.com)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.



Introducing the authors

Mohammad Haji Abdolhosseini: Student of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

(Email: moham_abed@yahoo.com)

Bahram Parvin Gonabadi: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

(Email: p.bahram47@yahoo.com: Responsible author)

Sorayya Razeghy: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

(Email: s.razeghy@yahoo.com)